

معرفت شناسی

در آثار میرزا مهدی اصفهانی

نگارخانه
نشر نگاه معاصر

عباس شاه منصوری

فهرست

□ پیشگفتار..... ۱۱

فصل اول: معرفت‌شناسی خودبنیاد (۲۹)

- ۲۹..... معرفت‌شناسی عام و مقید
- ۳۰..... تعریف معرفت‌شناسی
- ۳۱..... تحلیل معرفت
- ۳۲..... دیدگاه اندیشمندان مسلمان در تعریف معرفت
- ۳۳..... علم حصولی و نحوه‌ی دست‌یابی به آن
- ۳۴..... علم حضوری
- ۳۶..... معرفت‌گزاره‌ای نزد اندیشمندان مسلمان
- ۳۸..... دیدگاه‌های ارائه‌شده در مورد شرط باور
- ۳۸..... دیدگاه‌های ارائه‌شده در مورد شرط صدق
- ۳۸..... نظریه‌ی مطابقت
- ۴۱..... نظریه انسجام
- ۴۲..... نظریه عمل‌گروانه
- ۴۲..... دیدگاه‌های ارائه‌شده در مورد شرط توجیه
- ۴۳..... نظریه‌های درون‌گرا
- ۴۶..... نظریه‌های برون‌گرا

۴۷	معرفت‌شناسی طبیعی شده
۴۸	معیار معرفت
۵۰	منابع معرفت
۶۲	شکاکیت
۶۶	چکیده فصل

فصل دوم: معرفت‌شناسی خدانهاد (۷۷)

۷۸	معرفت چیست؟
۷۸	تذکر به علم؛ وجدان علم
۸۶	علم انفعال نفسانی نیست
۸۷	معرفت مستقیم
۸۹	تفاوت علم و عقل
۹۰	معرفت گزاره‌ای
۹۱	معیار صدق
۹۲	معیار توجیه
۹۲	معرفت و باور صادق موجه
۹۵	ابزار معرفت
۹۵	نفی مفهوم
۱۲۰	نفی استدلال مفهومی و قیاس
۱۳۷	یقین و علم
۱۴۲	فکر، تفکر، استدلال و برهان
۱۴۹	میرزای اصفهانی و منابع معرفت
۱۵۲	معرفت و شکاکیت
۱۵۷	معرفت‌شناسی درجه دوم
۱۵۹	نقدهای میرزای اصفهانی بر معرفت‌شناسی خودبنیاد
۱۵۹	خلط معرفت‌شناسی با حالات روان‌شناختی
۱۶۱	نقد برخی مبانی وجودشناختی معرفت‌شناسی خودبنیاد

۱۶۲	توهم به جای تعقل
۱۶۴	چکیده فصل

فصل سوم: نقد و بررسی (۱۷۱)

۱۷۱	نقد و بررسی روش میرزای اصفهانی
۱۷۱	بیان نقدهای ناظر بر روش میرزای اصفهانی
۱۷۴	تحلیل نقدهای ناظر بر روش میرزای اصفهانی
۱۸۲	نقد و بررسی محتوای آراء میرزای اصفهانی
۱۸۲	بیان نقدهای ناظر بر محتوای دیدگاه میرزای اصفهانی
۱۸۷	تحلیل نقدهای ناظر بر محتوای علمی دیدگاه میرزای اصفهانی
۱۹۶	بررسی برخی دیدگاه‌های منتسب به میرزای اصفهانی
۱۹۷	بیان برخی دیدگاه‌های منتسب به میرزای اصفهانی
۱۹۸	تحلیل برخی دیدگاه‌های منتسب به میرزای اصفهانی
۲۰۲	بررسی نقدهای مغالطی
۲۰۲	تبیین برخی نقدهای مغالطی
۲۰۳	تحلیل نقدهای مغالطی
۲۰۷	چکیده فصل
۲۰۷	▣ نتیجه‌گیری
۲۱۵	▣ منابع

پیش‌گفتار

و اما میرزای اصفهانی...

مردی که میرزای اصفهانی لقب گرفته بود آمد و سخن از بازگشت داشت، سخن از احیاء داشت، سخن از خلوص در بندگی داشت، سخن از قرآن و عترت داشت، سخن از امام زنده‌ی دوران و سخن از دین داشت. او می‌گفت دین را باید از صاحب دین گرفت و از اندیشه‌های خودبنیادی که بشر خود ابداع نموده، تحذیر می‌نمود. او دین را در بیان معارف و گفت‌وگو با عموم مخاطبانش خودبسندگی می‌دانست و بلکه معرفت و حرکت صحیح را منحصر در همین طریق اعلان نمود. او بر آن بود که با وجود مسیر الهی، رفتن به مسیری غیر آن، ضلالت مبین و گمراهی آشکار است و این مسیر نه بهترین مسیر، که تنها مسیر حرکت و زندگی صحیح است.

میرزای اصفهانی از دو فضا سخن می‌گفت؛ دو فضایی که در تقابل با هم بوده و پذیرش یکی، نفی دیگری را به همراه می‌آورد. فضای نخست همان فضای آفرینش خدای تعالی است و اساس و واقعیت زندگی بر آن ابتناء یافته. از چنین فضایی می‌توان به فضای خدانهاد تعبیر نمود. در مقابل فضای خدانهاد، فضای خودبنیاد قرار دارد که حاصل توهم و تصور بشر بوده و هیچ حقیقتی در عالم خارج ندارد. در فضای خدانهاد آنچه برای زیستن نیاز است در اختیار انسان گذاشته می‌شود و مخاطبان چنین فضایی کاری جز بندگی نباید انجام دهند. همه‌ی مؤلفه‌های آفرینش از زبان و لغت گرفته تا هدفمندی انسان، تنها با فضای خدانهاد هماهنگ بوده و هر ذره‌ای که خارج از این فضا فرض شود از حقیقت خود خارج شده و به تلاطم در موجودیتش گرفتار خواهد آمد.

در منظر خدانهاد، با آفرینش خداوند، نظام بندگی رقم می‌خورد. نظام بندگی نظامی

دوسویه است که یک سوی آن مولی و سوی دیگرش بنده است. در این نظام، هر کاری جز بندگی مولی، تماماً باطل بوده و سرانجامی نخواهد داشت.

خدای تعالی ناقص نیافرید و در تحقق نظام آفرینش حتی به اندازه‌ی ذره‌ای ناچیز به دیگری محتاج نبود و نیازمندی با خدا بودن خدا ناسازگار خواهد بود. او آفرید و آفرینش را با معرفت همراه نمود. اما این تمام قصه نبود. بندگی مورد نظر خدای تعالی آن نحوه بندگی بود که اختیار و آزادی بندگان نیز در آن ملحوظ بود و بر این اساس، تسلط و قدرتی به بندگان اعطا نمود تا با اراده و اختیار خود بدین کار اقدام نمایند. خدای تعالی اگرچه بنا بر خواست تشریحی‌اش^۱ برای بندگان مسیری غیر از آنچه خود قرار داده بود نمی‌خواست، اما بنا بر قدرتی که به بندگان عطا کرده بود امکان باز شدن فضایی غیر از آن فضا را نیز مسدود نکرد و این چنین بود که دو مسیر پیش گفته رخ نمود:

۱. مسیری که خدای تعالی برای خلقت قرار داده بود و بندگان را نیز به طی آن توصیه فرمود و هیچ چیزی را در آن ناقص قرار نداد و سعادت انسان را نیز در گرو همراهی با آن مسیر مقرر فرمود. در این مسیر چنان‌که گفتیم تنها کار بندگان بندگی است و بس. بنا نهادن هرگونه نظام و اندیشه‌ای در این طریق، خروج از مسیر بندگی و باز نمودن فضایی برای فرار از این حقیقت روشن است. اگر خدا را خدا می‌دانیم و اگر آفرینش کار اوست و اگر خداست که حق تشریح و وضع دارد و در یک کلمه اگر خدا، خداست، به جرأت می‌توان گفت همین مسیر تنها مسیر و حقیقت روشن است و هر فضایی که غیر از این فضا گشوده شود، حاصل سوء اختیار و مساوق با هلاکت و نابودی خواهد بود. و این همان فضای خدانهاد است.

۲. مسیر دوم که نه مسیر، بلکه باید بیراهه خواندش، طریقی است که عباد، بنا نهاده و قصد سلوک در آن می‌نمایند، اما از آنجایی که حقیقت آفرینش با چنین نظام‌هایی سازگار نبوده و آفرینش به قلم صنع دیگری رقم تکوین یافته است، لذا هیچ‌گاه چنین نظام‌های خودبنیادی، صاحبانشان را به منزلی معلوم و مقصدی معهود نمی‌رساند. هرگونه سخنی از هر ساحتی از عرصه‌های زیست آدمی در این فضا، سخنی بی‌مبنا و غیر منطبق با واقع خواهد بود؛ اخلاق، علم، عقل، دین، حقوق و مسائلی از این دست مادامی که تراوش یافته از چنین فضایی باشد اموری نسبی خواهند بود که با تغییر ناظر، تغییر اساسی می‌یابند و نهایتاً هیچ مبنا و مأمون و ریشه‌ای برای توجیه هیچ فرآورده‌ای در این نظام خودبنیاد باقی نمی‌ماند.

بدین ترتیب در کنار فضای خدانهادی که آفرینش بر آن ابتناء یافت، فضایی خودبنیاد نیز شکل گرفت که اگرچه ممکن بود در واژه‌ها میان دو فضا اشتراکی باشد، اما مدلول آن‌ها

کاملاً متغایر و غیر همسان است. در نظام خدانهاد تمام امور در دست خداوند بوده و آفرینش، هدایت، نحوه‌ی هدایت و نظایر این‌ها در حیطه‌ی حکمرانی اوست و غیر او از ورود در این عرصه‌ها عاجزند. مخاطبان فعل الهی پس از انفعالشان در مقابل معرفت و هدایت، تنها وظیفه‌شان گردن نهادن به معرفت اعطایی و به جا آوردن لوازم آن است، که همان بندگی است، و بنابراین هیچ جایگاهی برای ساختن و بنا نهادن باقی نمی‌ماند.

فضای خودبنیاد اگرچه فضایی غیر از فضای خدانهاد است، اما در اساس و مبنایش متکی به فضای خدانهاد است. هرگونه فعل، انفعال و حرکتی در فضای خودبنیاد فرع بر قدرت و علمی است که خدای تعالی در آفرینشش تعبیه فرموده، اما سوء اختیار بندگان موجب رخ دادن افعالی غیر از آنچه مرضی اوست می‌شود و این‌گونه است که خودبنیادی شکل می‌گیرد. اگر خدای تعالی علم و قدرتی عطا نمی‌فرمود و فضای زندگی را به گونه‌ای قرار نمی‌داد که انسان بتواند سخن بگوید، غذا بخورد، مهر بورزد، اندیشه کند و نظایر این‌ها، آنگاه فضای خودبنیاد هم هیچ‌گاه ایجاد نمی‌شد. بنابراین فضای خودبنیاد اگرچه مخالف با رضای خداوند و فضای خدانهاد است اما متکی بر همان فضای خدانهاد الهی است و بدین‌گونه ایجاد فضای خودبنیاد هیچ‌گاه از سلطه و قدرت الهی نمی‌کاهد و برخلاف آن نیست.

افعالی که در فضای خودبنیاد شکل می‌گیرد ناگزیر از داشتن مبنا است و در این فضا، قدرتی بر بنیاد نهادن هیچ بنیانی که همخوان با خلقت باشد وجود ندارد. و این خود دلیلی بر بی‌بنیادی چنین فضایی و اصالت فضای خدانهاد است. در فضای خدانهاد اما همه‌ی امور به یک ریشه‌ی قوی و استوار که همان اصل آفرینش است برمی‌گردد؛ همه امور به بندگی خدای تعالی ارجاع می‌یابد و این چنین است که امور نظام می‌یابند.

اگر قرار بر آن شد که از فضای خدانهاد سخنی بر زبان راند جز توصیف صاحب فضا را نمی‌توان وقتی نهاد و جز تکلم به همان کلام نمی‌توان سخنی بر زبان راند و البته چنین اخباری نه تکرار کلماتی بی‌معنا، بلکه لب‌گشودن به گزارشی عالمانه است که از سوی عالمی بی‌نظیر که خود خالق است و اخبارش ناظر بر واقعیت عالم هستی است صدور یافته و هر واژه علامتی خواهد بود برای دلالت بر فضای عالم واقع و متذکر شدن به این فضا. بر این اساس، فهم و آگاهی و ازدیاد آن نیز در گرو ماندن در همان فضای خدانهاد است و خارج از آن حتی نمی‌توان معرفتی کسب نمود تا در گام‌های پسین به توانایی بر حرکت نائل آمد.